

مجلس نهم

فلسفه دعا و شرایط استجابت (۳)

طهران، مسجد قائم، شب ۲۳ رمضان المبارک

۱۳۹۷ هجری قمری

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ السُّفَرَاءِ الْمُكْرَمِينَ

أَفْضَلِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ

حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ

الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

شدت اهميت دعا در شب قدر به سبب تعيين

مقدرات سال

قال الله الحكيمُ في كتابه الكريم:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ
دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا
بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^١

١ سورة بقره (٢) آيه ١٨٦.

٢. رجوع شود به الكافي، ج ٢، ص ٤٦٨.

خدا می فرماید:

«بندگان من اگر از من سؤالی کنند، من به آنها نزدیکم و تقاضای دعاکننده را برآورده می کنم؛ بنابراین همه به من التجا پیدا کنند و از من درخواست کنند تا اینکه به رشد و به سعادت برسند.»

سابقاً عرض شد که دعا یکی از ارکان مهمّ دین است؛ چون بزرگترین عمل در دین، عبادت و بزرگترین عبادت حقیقتاً دعا است؛ و روح عبادت به دعا بستگی دارد.^۱

دعا التجاء به سوی خدا، و صرف نظر کردن از سلسله اسباب و مسببات، و عرض نیاز و احتیاج کردن بدون واسطه به مبدأ متعال است. خدا هم که همیشه بیدار و توانا و عالم است و از برآوردن حاجت عاجز نیست، و از درک مطلبی که انسان از ساحت مقدّس او تقاضا می کند، جاهل نیست. ولیکن دعا شرایطی دارد که انسان باید رعایت کند. شرایطی برای دعا در دو شب قبل ذکر شد که الحمدلله امید است که غالب آن شرایط امشب هم در ما متحقّق باشد.

امشب از نقطه نظر مزیت بر دو شب گذشته افضلیت دارد؛ چون بنابر ظنّ نزدیک به یقین،

^۱ رجوع شود به ص ۱۵۷.

شب قدر است! و شب قدر طبق نصّ قرآن: ﴿از هزار ماه بهتر است!﴾^۱ و شبی است که ملائکه از عالم ملکوت به آسمان دنیا نازل می‌شوند و مقدرات سال را خدمت امام زمان عجل الله فرجه الشریف عرضه می‌دارند؛ لذا در این شب دعای به وجود مقدّس حضرت امام زمان مستحب مؤکّد است، و خوب است مؤمنین دائماً این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بِنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُتَمِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.^۲

مقدرات سال برای هر فردی از افراد امشب معین می‌شود؛ لذا اگر انسان در امشب کاری کند، توبه‌ای، انابه‌ای، دعایی و تغییر حالی، آن مقدرات قبل از حتمیت یافتن، تغییر می‌کند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۳؛ «فقط اگر صفات باطنی انسان تغییر کند، خدا مقدرات انسان را عوض می‌کند.»

قلوب اگر با نفاق، بخل، حرص، شرک، خود بینی و خود پرستی توأم باشد، مقدرات انسان طبق همین قلب‌های آلوده و سیاه به نحوی مقدر خواهد شد؛ و اگر وجهه قلب تغییر و

^۱ سوره قدر (۹۷) آیه ۳.

^۲ الکافی، ج ۴، ص ۱۶۲.

^۳ سوره رعد (۱۳) آیه ۱۱.

تبدیل پیدا کرد و این خصوصیاتش مبدل به توحید و صفا و انفاق و ایثار و گذشت و عبودیت و حال ذلّ و مسکنت نسبت به ساحت پروردگار شد، مقدرات چیز دیگری خواهد شد.

تغییر مقدرات انسان به واسطه دعا

روایت عجیبی است:

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «دعا آنچه مقدر شده است و مقدر نشده است، تغییر می دهد!»

عرض می کند: «یا ابن رسول الله، درست است که آنچه را مقدر شده است تغییر می دهد؛ ولی چگونه آنچه را مقدر نشده است تغییر می دهد؟!» حضرت می فرمایند: «نمی گذارد که مقدر بشود.»^۱

یعنی دعا آن بلایی را که مقدر شده است عوض می کند و جلوی آن بلایی را که مقدر نشده است می گیرد و دیگر تغییر بلا هم نمی شود. و لذا از حضرت رسول اکرم روایت است که می فرماید:

وقتی بر فردی می خواهد بلا نازل شود (مانند مرغی همین طور در طیران و در گردش است تا

^۱ الکافی، ج ۲، ص ۴۶۹.

ببیند دعایی می کند یا نه)، اگر دعا کند برمی گردد
و اگر دعا نکند می نشیند.^۱

چون کلید تمام اسباب به دست خدا است و
دعا تقاضا کردن و التماس کردن از خدا است و
خدای توانای قادر، قادر بر هرگونه تقدیری
است، درحالی که تمام مقدرات به دست او است؛
پس او مقدرِ مقدرات و مغیرِ مقدرات است.

کیفیت دعا در شب قدر و نحوه تحصیل شرایط

استجاب

امشب که شب قدر است، شب خیلی مهمی
است و اگر انسان حال دعا و توبه داشته باشد،
در دوران سال آتیه مؤثر است؛ یعنی امشب برای
دوران امتداد این سالی که انسان تا شب قدر آتیه
در پیش دارد، یک قسم تقدیراتی می شود: ایمان
انسان کامل می شود، روحانیت پیدا می کند، صفا
پیدا می کند، علمش زیاد می شود، یقینش زیاد
می شود، از معصیت اجتناب می کند، به طاعت
می پیوندد، خداوند به او انشراح صدر می دهد، به
او سلامت مزاج می دهد، به او سلامت فکر
می دهد، به عمر و به مال و به ناموس او برکت
می دهد؛ و اینها چیزهای خیلی مهمی است که

^۱مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۶.

به واسطهٔ دعا می‌تواند این یک سال انسان را
تأمین کند.

عرض شد که بسیاری از شرایط دعا در ما
جمع است؛ مثلاً: بعد از این روزه‌ای که
گرفته‌ایم، در مکان مقدّسی که مسجد است جمع
شده‌ایم، وقت هم بهترین وقت‌ها است: **(لَيْلَةُ
الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ)**.^۱

امشب شب ولایت و شب امام زمان است، و
ما هم که همه ادّعا می‌کنیم که از شیعیان و پیروان
آن حضرت هستیم و انتظار مقدم آن حضرت را
داریم و یگانه اتّکایمان به آن حضرت است؛ و از
طرف دیگر، صلوات فرستاده‌ایم و بعد از دعا هم
صلوات می‌فرستیم، و خداوند که این دو طرف
دعا را مستجاب می‌کند، وسطش را هم مستجاب
می‌کند؛^۲ و باید از روی یقین و جدّ از خدا
بنخواهیم و مطمئن باشیم که خداوند علیّاً اعلیّاً
خلاف وعده نمی‌کند و خودش گفته است:

**(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ
دَعْوَةَ الدَّاعِ)**^۳

و داعی ندارد که مخالفت کند. بنده را دعوت
کند که بیا دعا کن، و بنده دعا کند و او اعتنایی

۱ سوره قدر (۹۷) آیه ۳.

۲ الکافی، ج ۲، ص ۴۹۴.

۳ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۶.

نکند! در خدا چنین صفتی نیست؛ بنابراین انسان با جدّیت از خدا مطلبش را می خواهد.

انسان باید عافیت بخواند! عافیت از همه چیز بهتر است؛ عافیت، قبولی است، کارنامه قبولی است، فلاح و رستگاری است و از همه چیزها بهتر است! اگر انسان مال زیاد بخواند چه فایده‌ای برای او دارد؟! اگر شوکت بخواند، اعتبار بخواند، جاه بخواند و... به درد نمی خورد! چیزهای اصلی هست که آنها به درد انسان می خورد تا انسان دنبال آنها برود؛ اما اینکه اینها در ضمن آن پیدا شوند یا نشوند، خیلی مهم نیست. لذا در روایت داریم:

بهترین چیزی که در شب قدر از خدا تقاضا کنید عافیت است؛ آن را بخوانید!

برخی از اسباب عدم استجاب دعا

یکی از شرایط دعا این است که انسان دعایی برخلاف مقتضیات ناموس عالم کون نکند. وقتی خداوند علیّاً اعلیّاً برای امری یک راهی معین کرده است، انسان باید آن راه را برود! در خانه بنشیند و در را بر روی خود ببندد و بگوید: خدایا، به من روزی بده! خدا این کار را دوست

^۱ المعجم الأوسط، طبرانی، ج ۳، ص ۶۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص

ندارد، خدا آدم تنبل را دوست ندارد! پیغمبرش گفته است:

الكادُّ على عياله كالمُجاهِدِ في سبيلِ الله! ^۱
الكاسبُ حبيبُ الله! ^۲

«کسی را که برای عیالاتش زحمت بکشد و نان حلال تهیه کند مثل کسی است که در راه خدا جهاد کرده است! و خدا او را دوست دارد!»

اگر انسان تنبلی کند و در خانه بنشیند و در را هم ببندد و بگوید: خدا به من روزی بده! اصلاً خدا این قسم نشستن را مغبوض می‌دارد و این جلسه محبوب خدا نیست. خدا راه معین کرده است؛ انسان باید دنبال کار برود و کاسبی و ارتزاق کند، و هرکسی باید به کسبی مشغول باشد و کسب را هم باید طبق وظیفه‌ای که دارد انجام بدهد؛ البته روزی را از خدا بخواهد، نه از کسب!

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

پنج طائفه دعایشان مستجاب نمی‌شود:
اوّل: آن کسی که یک زن بد عملی دارد و

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۸۸.

^۲ روح المعانی، آلوسی، ج ۱۰، ص ۳۱۵؛ مواهب الرّحمن، سبزواری، ج ۳، ص ۱۷۰؛ منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم.

می تواند او را طلاق بدهد یا اصلاح کند؛ ولی
نمی کند، و دائم دعا می کند که خدایا او را درست
کن!

دوّم: کسی که غلام گریز پا دارد و او را
نمی فروشد و می گوید: خدایا او را اصلاح کن!
سوّم: کسی که از زیر دیوار شکسته عبور
می کند یا زیر آن می نشیند و می گوید: خدایا این
را بر سر من خراب نکن!

خُب بر خیز و برو جای دیگری بنشین، یا از
زیر دیوار شکسته عبور نکن!

چهارم: آن کسی که قرض می دهد و برای
قرضش شاهد نمی گیرد و آن طرف هم در دادن
قرض این شخص مساهله و مماله می کند، و
این دعا می کند که خدایا قرض مرا ادا کند!

خُب چرا شاهد نگرفتی؟! چرا کتابت نکردی
و نوشتی؟! مگر قرآن نگفت: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى
فَاكْتُبُوهُ)**؛ «[درمقابل] قرضی که می دهید قبض
بگیرید، رسید بگیرید، شاهد بگیرید، نوشته
بگیرید و امضا بگیرید!»

پنجم: کسی که در خانه بنشیند و در را بر روی

۱۱ سوره بقره (۲) آیه ۲۸۲.

خود ببندد و بگوید: خدایا روزی مرا برسان!^۱
البته حضرت این پنج قسم را به عنوان نمونه
ذکر کرده‌اند، ولی مصادیق زیادی دارد.

خلاصه عالم، عالم حرکت است، عالم کار
است، عالم گون و فساد است، و انسان باید از
راهش به دنبال مقاصد خود برود و از خدا تقاضا
کند که در این کار، خیر و برکت را مقدر کند!

عدم استجاب دعا به واسطه نفاق بین گفتار و

قلب انسان

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ای
که می‌خواندند، فرمودند:

من از هفت طایفه به خدا پناه می‌برم:

اوّل: عالمی که بلغزد؛

انسان باید از این به خدا پناه ببرد! چون

معنای علم، استوار کردن عالم بر عمل است، و

عالمی که علم داشته باشد و پایش بلغزد، این از

خیلی از مطالب کشف می‌کند! حضرت می‌فرماید:

«من به خدا پناه می‌برم!»

دوّم: عابدی که از عبادت خسته بشود و به

ستوه بیاید؛

از این هم باید به خدا پناه برد! چون عبادت،

^۱ الخصال، ج ۱، ص ۲۹۹.

مناجات و گفت و شنود با پروردگار است، و عبادت لذت دارد و عنوان اکراه و خستگی ندارد؛ پس عابدی که عبادت کند تا به سر حد خستگی برسد آن دیگر عبادت نیست، آن ملعبه شیطان است! و انسان واقعاً باید از او به خدا پناه ببرد!

سوم: مؤمنی که محتاج بشود؛

مؤمن یعنی مؤمن به خدا! مؤمن به خدا را با احتیاج چه کار؟! احتیاج به غیر خدا در عین ایمان به خدا چه معنایی دارد؟!

چهارم: امینی که خیانت بورزد؛

پنجم: توانگری که فقیر بگردد؛

ششم: عزیزی که ذلیل بشود؛

هفتم: فقیری که رنجور و بینوا بشود.

شخصی برخاست و عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین! چرا ما هرچه دعا می کنیم دعای ما مستجاب نمی شود؟ مگر خدا به ما وعده فرموده است که **(دعا کنید و من دعای شما را مستجاب می کنم)؟!**

حضرت فرمود:

بله، ولی شما به هشت علت خیانت می ورزید و بین گفتار شما و قلب شما هماهنگی نیست:

اوّل: می گویند که ما به خدا ایمان داریم، ولی

طبق ایمان به خدا رفتار نمی کنید!

دوّم: می گوید که ما به پیغمبر ایمان داریم و او فرستاده خدا است و گفته او گفته خدا است، ولی بر طبق سنّت و فرمایش او رفتار نمی کنید!

سوّم: می گوید که قرآن کتاب ما و کتاب عمل ما است، ولی به قرآن اعتنا ندارید و به آن عمل نمی کنید!

چهارم: می گوید که ما از آتش جهنّم گریزانیم، ولی اعمالی انجام می دهید که به آتش نزدیک می شوید، پس ترس شما از آتش کجا است؟!

پنجم: می گوید که ما بهشت را دوست داریم، ولی اعمالی می کنید که از بهشت دور می شوید، پس دوستی شما به بهشت کجا است؟!

ششم: وفای به عهد نمی کنید، آن وقت توقّع دارید که خداوند علیّ علیّ به عهد شما وفا بکند!

هفتم: می گوید که ما شیطان را لعن می کنیم و از شیطان متنفر و منزجریم، ولی دائماً اعمالی انجام می دهید که باب رفاقت و دوستی را با او باز می کنید!

هشتم: عیب خود را مخفی می کنید، ولی عیب مردم را آشکار! به این هشت علّت، خیانت می ورزید! بنابراین

هنگامی که دعا می‌کنید، آن حال خواست و
دعایی که دارید، خلاف آن زمینه قلبی شما
است.^۱

می‌گویید: «خدایا، ما را اصلاح کن!» آخر
اصلاح مترتب بر اموری است، همان وقتی که
می‌گویید: «خدایا، ما را اصلاح کن!» راضی
نیستید که زیر بنای اصلاح، عملی بشود و
می‌گویید که عملی نشود! پس لفظ حکایت
می‌کند که ما را اصلاح کن، ولی قلب می‌گوید
که اصلاح نکن! و بین زبان و قلب هماهنگی
نیست.

می‌گویید: «خدایا، ما را به بهشت ببر!»
بهشت رفتن مستلزم عمل صالح است، مستلزم
صدق است، مستلزم مجاهده است، مستلزم
امر به معروف و نهی از منکر است، مستلزم
حسّ دینی داشتن است و مستلزم غیرت دینی
داشتن است؛ ولی می‌گویید که ما اینها را
نمی‌خواهیم، اما ما را به بهشت ببر! خب این
نمی‌شود! ما از جهنّم گریزانیم؛ ولی با همین
شرایط فعلی می‌خواهیم گریزان باشیم، بدون
اینکه تغییری در روحیّه ما پیدا بشود، خب خدا
هم می‌فرماید:

^۱ أعلام الدّین، دیلمی، ص ۲۶۹.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ
حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱؛

«اصلاً خداوند سنتش بر این قرار گرفته است که
عالم خارج را اصلاح نکند مگر اینکه صفات
نفسانی مردم اصلاح بشود؛ اگر مردم خوب
بشوند عالم خارج هم خوب می‌شود و نعمت
زیاد می‌شود، ولی اگر بد بشوند، تغییر می‌کند و
نقمت می‌آید و جای نعمت‌ها را می‌گیرد.»

استجاب دعا در حال اضطرار و انقطاع

بنابراین انسان باید دعا کند و بخواهد و خود
را آماده کند و آنچه زیر بنای پیدایش اصلاح، و
مقدمه و مُعدِّ برای صلاح است، آن را هم در خود
ایجاد کند و زمینه را برای استجاب دعا درست
کند؛ آن وقت دعا حتماً مستجاب می‌شود. وقتی
دل پاک شد و انسان نسبت به پروردگار ملتجی
شد و از او تقاضا کرد، خداوند برمی‌آورد؛ و این
معنای اضطرار است:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ
السُّوءَ﴾^۲؛

حال اضطرار یعنی حال انقطاع. مؤمن در هر
حالی که خدا را مؤثر ببیند، منقطع به خدا است،
لذا همه دعاهای او مستجاب است. کسانی که

^۱ سوره انفال (۸) آیه ۵۳.

^۲ سوره نمل (۲۷) آیه ۶۲.

مستجاب الدعوه هستند چنین حالی دارند.

اما افرادی که در این حال نیستند، زبانشان تقاضا می‌کند ولی قلبشان عقب می‌زند و ردّ می‌کند، لذا یک لقلقهٔ لسان بیشتر نیست و هرچه دعا کنند، نتیجه ندارد؛ چون دعا نیست. اما اگر انسان واقعاً از روی جد، پیش خدا بیاید و بگوید: «خدایا، من می‌خواهم!» و برای انسان خبر بیاورند که دعایت مستجاب نمی‌شود، انسان باید جواب بدهد که اگر دعای من مستجاب نمی‌شود، من دنبال چه کسی بروم؟! خدا برای ما یک خدای دیگری درست کند و ما را به او بسپارد، ما سراغ آن خدا می‌رویم! ولی ما خدای دیگری که نداریم و خدا منحصر به این خدا است، پس باید سراغ این خدا بیاییم!

اگر به انسان بگویند: «تو قابلیت نداری که دعایت مستجاب بشود!» انسان باید جواب بدهد که مگر آن کسانی که قابلیت دارند، قابلیت را از کجا آورده‌اند؟ خدا به آنها داده است! پس خدا به ما هم می‌تواند قابلیت بدهد.

اگر بگویند: «این قدر معصیت کردی که معصیت‌های تو دیگر قابل آمرزش نیست!» انسان باید جواب بدهد که چرا قابل آمرزش نیست؟ گناه بزرگ‌تر است یا مغفرت پروردگار نسبت به این گناهی که ما انجام داده‌ایم!؟

خلاصه، هر وسوسه‌ای که شیطان بکند، انسان باید راهی در مقابلش پیدا کند؛ چون مخلوقِ خدا و معلق بر خدا است و قیومش خدا است. این بنده تمام بارها را بر ساحت مقدّس پروردگار می‌اندازد و او خودش بر عهده گرفته است که دعا را مستجاب کند. ولیکن اگر انسان را عقب زدند، نباید دست بردارد! باید محکم برود! اگر انسان را از این در رد می‌کنند، به در دیگر برود؛ از آن در ردّ می‌کنند، به در دیگر و... . انسان باید سراغ صاحب‌خانه برود؛ چون صاحب‌خانه یک نفر بیشتر نیست، دوتا صاحب‌خانه نیست و دوتا خانه هم نیست!

سعهٔ عفو و رحمت الهی در حکایت پذیرش

توبهٔ نصوص جوان فاجر

در تفسیر صافی در ذیل آیهٔ مبارکه: ﴿وَالَّذِينَ

إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾

وارد است:

معاذ بن جبل یک روز خدمت رسول اکرم در مسجد آمد و عرض کرد: یا رسول الله، جوانی دم در است که مانند ابر بهار گریه می‌کند و می‌خواهد

۱۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۵.

خدمت شما مشرف بشود، اجازه می‌دهید که من
او را خدمت شما بیاورم؟

حضرت فرمودند: «او را بیاور!» معاذ رفت و آن
جوان را آورد.

حضرت دیدند حالش خیلی خیلی متغیر است و
همین‌طور دارد گریه می‌کند و با خود زمزمه و
مناجات می‌کند! حضرت فرمودند: «ویحک!
چرا حالت این‌طور است؟ چرا این‌قدر گریه
می‌کنی؟!»

عرض کرد: «یا رسول‌الله! گناهان خیلی خیلی
مهمی انجام داده‌ام و می‌دانم که خدای علیّ اعلیٰ
مرا نمی‌آمرزد! و اگر به بعضی از آن گناهان
بخواند مرا بگیرد، کافی است که مرا در جهنم
بیندازد؛ و می‌بینم که به‌زودی مرا خواهد
گرفت!»

حضرت فرمودند: «گناه تو بزرگ‌تر است یا
کوه‌ها؟» عرض کرد: «گناه من!»

حضرت فرمودند: «گناه تو بزرگ‌تر است یا این
زمین و بیابان‌ها و درخت‌ها و دریاها؟» عرض
کرد: «گناه من!»

حضرت فرمودند: «گناه تو بزرگ‌تر است یا
خورشید، ماه، ستارگان، کرسی و عرش
پروردگار؟» گفت: «یا رسول‌الله، گناه من!»

معاذ می گوید: حضرت حالشان به شبه حال
غضب تغییر کرد و به او گفتند: «وَيَحْكُ! گناه تو
بزرگ تر است یا خدای تو؟!» به سجده افتاد و
گفت: «سَبْحَانَ رَبِّي! سَبْحَانَ رَبِّي! خدای من
بزرگ تر است! چیزی از خدای من بزرگ تر
نیست!»

حضرت فرمودند: «گناه بزرگ را مگر کسی جز
خدای بزرگ می تواند ببخشد؟!» عرض کرد:
«نه!»

مدتی همین طور به حال سکوت گذشت، بعد
حضرت فرمودند: «خُبُّ اَيِّ جَوَانٍ، مَا رَا بَه
بعضی از گناهانت خبر می دهی؟»

عرض کرد: «بله یا رسول الله! من هفت سال
شُغْلَمِ كَفْنِ دزدی بود! شب در میان قبرستان
می آمدم و قبر را می شکافتم و کفن مرده هایی را
که تازه دفن کرده بودند، می دزدیدم. بعد از
هفت سال یک شب دختری از انصار فوت کرد
و او را دفن کردند. من شب برای دزدیدن کفن
او در میان قبرستان آمدم و قبر او را

شکافتم، بدن او را بیرون آوردم و کفن او را
برداشتم، بدن دختر عریان ماند؛ کفن را که
می بردم شیطان با من وسوسه کرد و گفت که
نمی بینی چه هیکلی دارد و چقدر این دختر زیبا

است! آمدم و با او عمل زشت انجام دادم.»

حضرت فرمودند: «برو بیرون ای فاسد! برو! برو! نَعُوذُ بِاللَّهِ! نَعُوذُ بِاللَّهِ! الآنَ آتَشِ تو مرا دارد می گیرد! برو بیرون! برو بیرون!» با دست اشاره کردند و این جوان از در مسجد خارج شد.

او که پیغمبر رحمت است! خودش می گوید:

«خداوند گناه را می آمرزد ولو به اندازه عرش خدا باشد!» ولیکن اینکه جوان را دارد بیرون می کند، یعنی چه؟ یعنی این گناه گناهی نیست که اینجا بیایی و بگویی: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ!» بلکه باید تمام آثار سوء این گناه از کینونتِ وجودت خارج بشود تا پاک بشوی و گناهت آمرزیده بشود.

حضرت اشاره کردند و فرمودند: «برو بیرون! برو بیرون!» جوان از در مسجد بیرون رفت و گفت: «خدایا، پیش پیغمبر رحمت آمدیم و او هم ما را بیرون کرد! پس کجا برویم؟» مقداری آذوقه مختصر تهیه کرد و بیرون مدینه در بالای کوهی رفت و آنجا در بین دو سنگ، محلی برای خودش معین کرد و چهل شبانه روز مشغول عبادت و گریه و زاری شد.

در روایت داریم که بدنش مثل یک استخوان شد، چشم‌ها ورم و آماس کرده بود، آفتاب بدنش را سیاه کرده بود، آن قدر گریه می کرد که وحوش

بیابان اطرافش جمع می شدند و مرغ‌ها بر او رقت می کردند، دست‌هایش را هم با غل به گردن می بست و خود را روی خاک می مالید [و می گفت]:

«خدایا، گناهی که کرده‌ام از روی جهالت بوده است! کار زشتی بوده است، اما حالا پشیمانم! سراغ پیغمبرت آمدم و پیغمبر رحمت هم من را مأیوس کرد! کجا بروم؟ ای پروردگارم، سراغ تو آمده‌ام! گناه مرا می آمرزی یا نمی آمرزی؟!»

بعد از چهل شبانه‌روز که دعا می کرد، این دعا را کرد: «پروردگارا! اگر گناه من آمرزیده شده است، به پیغمبرت خبر بده تا به من اطلاع بدهد؛ و اگر آمرزیده نشده است بدان که من طاقت عذاب قیامت را ندارم، آتشی بفرست تا همین الان مرا محترق کند و از بین ببرد.»

بعد از چهل روز دعا کردن، جبرائیل بر پیغمبر نازل شد:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ

«آن کسانی که فاحشه و کار بسیار زشتی انجام دادند، یا بر نفس‌های خود ستم کردند و حالا یاد خدا می‌کنند و بر گناهشان می‌گیرند و استغفار می‌کنند، و کیست غیر از خدا که گناهان را بیامرزد؟! و آنها دست از آن اعمال زشتشان برداشته‌اند و توبه کرده‌اند، و اصرار بر عمل ندارند و فهمیده‌اند که خطا کرده‌اند، خدا گناه آنها را آمرزید و وعده بهشت داد، بهشت‌هایی که در زیر آن نهرهایی روان است! و أحسنت به این عمل‌کنندگانی که پای راستین در مقام عمل و توبه قرار می‌دهند و دست بر نمی‌دارند تا اینکه زنجیر رحمت پروردگار به حرکت بیفتد!»

پیغمبر اصحاب را خواستند و گفتند: «چه کسی از آن جوان خبر دارد؟»

مَعَاذِ بْنِ جَبَلِ خَدَمْتُ حَضْرَتِ آمِدٍ وَ كَفْتُ: «یا رسول‌الله! از آن روز تا به حال، رفته است و می‌گویند که در فلان کوه بین دو سنگ مشغول عبادت است!»

حضرت گفتند: «به سراغ او برویم.» حضرت حرکت کردند، معاذ بن جبل و جماعتی از اصحاب هم آمدند، و همین‌طور پیاده آمدند تا

۱۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۵ و ۱۳۶.

بیرون مدینه به آن کوهی که معاذ نشان داد، رسیدند. حضرت با همه اصحاب بالا رفتند و جوان را دیدند؛ اما چه جوانی! اصلاً مشابهتی با آن جوان سابق ندارد؛ آفتاب صورتش را سیاه کرده است، چشم‌هایش از شدت گریه ورم و آماس کرده است، پوست بدنش تغییر کرده است، لاغر شده است، دست‌های خود را به گردن بسته است و می‌گوید:

«إِلَهِي هَذَا عَبْدُكَ بُهْلُولٌ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ مَغْلُولٌ؛
خدایا! این بهلول یک آدم دیوانه و ناهم است
و خود را در بین دست قدرت تو زنجیر کرده
است؛ هر کاری می‌خواهی با او بکن!»

دیدند که وحوش اطراف او جمع شده‌اند و به حال او رقت می‌کنند، مرغان می‌آیند و به حال او رقت می‌کنند، حضرت خودشان آمدند و گفتند:
«یا بُهْلُولُ أَبْشِرْ! ای بهلول آفرین بر تو! آفرین بر تو!
خوب عملی کردی و خوب تدارک کردی و
آن ریشه گناه را از قلبت پاک کردی!»

خودشان رفتند و با دست شریف خود غل را از گردنش باز کردند و دستور دادند اصحاب آب آوردند و صورتش را شستند و حضرت به او محبت و مهربانی کردند و فرمودند: ﴿لِمِثْلِ هَذَا

فَلْيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ؛^۱ «توبه‌کنندگان باید این‌طور

توبه کند و این‌طور عمل کنند!» و این جوانی بود که آن روز که پیش من آمد سرا پای او آتش بود، ولی او با این گریه‌ها و این مناجات‌ها و با این توبه، تدارک کرد و تمام آتش خود را از بین برد و تبدیل به رحمت کرد!»

آیه نازل شد: **(أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ)**؛^۲ «برای او مغفرت خدا است و خدای علیّ اعلیٰ بهشت‌هایی برای او مُعَدَّ و مهیا فرموده است که نهرهایی در زیر آن بهشت‌ها جاری است.»^۳

حالا ما همه اجمالاً دارای گناه هستیم؛

کم و بیش و هر کس به اندازه خود! در این شب قدر، اولاً باید توبه کنیم تا گناهان پاک بشود، وقتی گناه پاک بشود مقدرات عوض می‌شود؛ انسان اول باید آب لجن حوض را بکشد و بیرون بریزد تا آب تازه به جای آن آب بریزد، اگر آب تازه هم روی آن آب لجن بریزند، فایده نمی‌کند! پس اول باید توبه کرد و اول باید طهارت کرد.

شست‌وشویی کن و آنگه به خرابات، حرام ***

^۱ سوره صفات (۳۷) آیه ۶۱.

^۲ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۶.

^۳ تفسیر الصّافی، ج ۱، ص ۳۸۲، به نقل از الأمالی، شیخ صدوق، ص ۴۲.

*** تا نگردد ز تو این دیر خراب، آلوده^۱ اوّل

طهارت است و بعد دعا کردن.

امشب شب قدر است و ما در این مسجد
جمع شده‌ایم و مشغول نماز و ذکر خدا و لبیک
و دعا هستیم، و این کاری بود که از دست ما
برمی‌آمد و دیگر بیشتر از این بر نمی‌آید! و ما هم
چیزهایی می‌خواهیم و اشتها داریم: مغفرت
می‌خواهیم، بهشت می‌خواهیم، آمرزش گناهان
می‌خواهیم، معرفت می‌خواهیم، آنچه خدا به
پیغمبرش وعده داده است می‌خواهیم، سعادت
می‌خواهیم، خیر دنیا و آخرت می‌خواهیم،
عافیت دارین می‌خواهیم و حسن عاقبت
می‌خواهیم! اینها خوب است و همه هم باید
بخوانند! یک توبه^۲ اجمالی کنید و بعد هم اینها
را از خدا بخوانید!

شب زیارتی سیدالشهدا علیه السلام هم
هست،^۳ حالا می‌خواهید از اینجا با همدیگر
کربلا برویم و زیارتی کنیم؛ «بعد منزل نبود در
سفر روحانی!»^۳ آن وقت بعد از اینکه زیارت
کردید، در بالای سر حضرت بایستید و آنجا توبه

^۱ دیوان حافظ (قزوینی)، ص ۴۸۶، غزل ۴۲۳.

^۲ کامل الزیارات، ص ۱۸۴.

^۳ دیوان حافظ (قزوینی)، ص ۵۲۷، غزل ۴۷۲.

کنید و دعا کنید!

یا می خواهید اوّل کوفه و نجف اشرف برویم
و آنجا را زیارت کنیم؛ به خانه امیرالمؤمنین
علیه السّلام در کوفه برویم، تاریک است، شاید
حسنین در راه روی ما باز کنند و ما هم در آن اطاق
امیرالمؤمنین برویم و جای خالی امیرالمؤمنین را
بینیم، و فرق شکافته آن حضرت را پیش خدا شفیع
قرار بدهیم که از همه گناهان ما بگذرد! و دل های ما
را پاک کند و صفا بدهد و به نور یقین منور کند!
آنجا از حضرت امام حسن و امام حسین
علیهم السّلام اجازه بگیریم و بگوییم که ای
آقازادگان محترم، ما را در اطاق امیرالمؤمنین راه
می دهید؟ آنها هم که معدن خیر و معدن کرم و
رحمتند، در دنیا برای باز کردن راه های خیر و
رحمت آمده اند، چگونه می شود در راه روی ما
ببندند؟! ما در اطاق امیرالمؤمنین وارد شویم، اطاق
تاریک است! آنجا دست های خود را به دعا بلند
کنیم و بگوییم: «إِلَهی الْعَفْو!»